

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال پنجم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۸

تحلیل سبک‌شناسی تاریخ بیهقی بر مبنای ترکیبات اشتقاقی

(ص ۲۹۲ - ۲۷۵)

پروین گلی زاده^۱ (نویسنده مسئول)، رضاگوری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

بیشتر توجه پژوهشگران بیهقی به توان حقیقت‌گویی و ایجاز و اطناب بموقع و کارساز اوست که تاریخ را بصورت داستان دلچسب درآورده است، لیکن توجه به هنر زبانی و بویژه توان ترکیب‌سازی او بر سبیل اشارت بوده است. در این مقاله سعی میشود به هنر ترکیب‌سازی بیهقی پرداخته شود. این جنبه هنر بیهقی بر مبنای آشنایی زدایی بویژه آشنایی زدایی زبانی تحلیل شده است. از دیگر مطالبی که در این مقال به آن پرداخته شده است اینست که اکثر ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی ساخته دست توانای نویسنده مذکور است. بیهقی این کار را در موقعیتهای متفاوت جهان داستان هم جهت ادای مقصود و هم در جهت برجسته‌سازی کلام خود انجام داده است. ترکیب‌سازی اشتقاقی بدیع بیهقی در ذیل عنوانهایی چون: ترکیبات ونددار و شبه ونددار، صفت‌های فاعلی و مفعولی مرکب، ترکیبات اسمی، ترکیبات وصفی، ترکیبات مصدری و کلمات پیوندی بررسی و تحلیل شده‌اند. نتیجه کلی این بررسی اینست که بیهقی ترکیبات بیشمار گوشنواز و خوش تراشی ساخته است که بیانگر هنر مسلط او در ساخت زبان داستان است. از اینرو میتوان گفت که در کنار قدرت بیچون نویسنده در پرداخت به حقایق داستان و توصیف حیرت‌انگیز او از صحنه‌های گوناگون، خلق ترکیباتی بینظیر در عرصه زبان نیز صفت ممتاز دیگری برای بیهقی است.

کلمات کلیدی

بیهقی، ترکیب‌سازی، سبک، برجسته‌سازی، آشنایی زدایی

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران dr.golizadeh@yahoo.com

۲. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران

مقدمه

از دیدگاه سبک‌شناسان، سبک نگارش بیهقی در قیاس با پیشینیان او دارای تازگی خاصی است. یکی از مواردی که به آن رنگ نو بودن می‌دهد عنصر ترکیب‌سازی در ساختار کلام است. سیروس شمیسا در تعریف ترکیب‌سازی چنین می‌گوید: «گاهی شاعران و نویسندگان بسبب بینش یا نگاه خاصی که دارند دست به ترکیب‌سازیهای جدید می‌زنند و به اصطلاح وضع و ضرب لغت میکنند که فرنگیان به آن **coinage** (ضرب سکه) می‌گویند. در نقد ادبی ادبای هند به آن تراشدادگی می‌گفتند» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۲۱۹). توجه بزبان ابوالفضل بیهقی غالباً بنابر عادت معهود معطوف به ایجاز مخصوص نویسنده و جملات کوتاه و گهگاه بلند پر تکرار اوست. در بین پژوهشگران کمترین عنایت به توان شگرف ترکیب‌سازی زبانش بوده است. ممکن است بگویند وجه غالب زبان بیهقی همین ایجاز و ترکیبات کوتاه است؛ این نظریه در خصوص ساختار نحوی کلام او صادق است، مراد ما در این نوشتار بررسی و تحلیل این ترکیبات است. اما وقتی می‌گوییم وجه غالب زبانی در تاریخ بیهقی ترکیب‌سازی است، منظور هجوم سازمان یافته نویسنده بزبان است؛ بعبارتی این وجه سبک‌شناسی غالب در رو ساخت و سطح اشتقاقی و تصریفی رخ داده است. نگارندگان برای اطمینان یافتن از غلبه عنصر ترکیب‌سازی اشتقاقی در تاریخ بیهقی، تمام آنرا با استقصای کامل خوانده و همه ترکیبات این کتاب را در حدود پنجاه صفحه استخراج کرده اند. شواهد و امثالی که در این مقاله ذکر میشود تنها نمونه‌ای از کار ترکیب‌سازی بیهقی است. فقدان فرهنگ‌نامه‌ای تاریخی از ترکیبات اشتقاقی در تمام فصول تاریخ ادبیات فارسی که بتوان با استناد بر آن تشخیص داد که آیا ترکیبات مورد نظر ساخته و پرداخته خود نویسنده است یا نه، به نوبه خود، کار را تا هموار میکند. اما باور نگارندگان بر این است که بیشتر این ترکیبات را خود بیهقی ساخته است و وارد زبان فارسی کرده است.

محمود فتوحی در کتاب سبک‌شناسی چنین می‌گوید: «تعریف رایج سبک در روشهای فرمالیستی عبارت است از خروج از زبان عادی و خودکار یا به تعبیری آشنازدایی و ناآشناسازی زبان به هدف افزایش زمان ادراک متن و مقاصد زیباشناختی» (سبک‌شناسی، فتوحی: ص ۳۹). نمونه‌های فراوانی از نثر را میتوان یافت که عاری از خیال و تصویر و عاطفه‌اند، اما نیروی تأثیرگذاریشان وابسته به ضرباهنگ سخن و شکل آنهاست. آنچه بیشتر از همه توجه مخاطب را به خود جلب میکند ترکیباتی است که خواننده بمحض مشاهده آن بطور غیر ارادی هر چند برای لحظه‌ای کوتاه دچار سکت و توقفی میشود. برای مثال به این سخن نمونه‌هایی از نثر بیهقی مینگریم: «اعیان سپاه را ببايد خواند و نمود که

بجنگ خواهد رفت تا لشکر برنشینند، آنگاه کسی بتازیم که از راه مخالفان درآید از **طلیعه گاه** تا گوید خصمان بجنگ پیش نخواهند آمد که رسول میآید تا امروز آسایش باشد خوارزمشاه را.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

نویسنده محل استقرار پیشروان لشکر را با پیوند دادن اسم و پسوند مکانی با ترکیب «**طلیعه گاه**» ساخته است. نویسنده با سکه زدن ترکیبی تازه باعث درنگ مخاطب میشود. «گاه» پسوندی اسم ساز و فعال است که فرشید ورد آنرا ضمیمه یا پیوست مینامد و در تعریف آن چنین میگوید: «ضمیمه یا پیوست سازه دستوری نامستقلیست که باول یا آخر یا وسط کلمه و نیمه کلمه ای بنام بنیاد محلق میشود و کلمه مشتق و شبه مشتق میسازد.» (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرشیدورد: ص ۸۸)

یکی از راههای ترکیب سازی بیهقی اینست که واژه ای را از انبار واژگان بگونه ای غیر منتظره احضار میکند و در محور همنشینی جدیدی جای میدهد. در واقع واژه ای را بقصد از محور جانشینی برمیگزیند و در محور همنشینی بنحو خاص خود ترکیب میکند. که این سخن زبان شناسانه در مورد افراد ترکیب ساز مصداقی دارد و کاملاً عینیت مییابد؛ مثلاً بیهقی در مثال زیر برای بیان موقعیت صاحب برید نیشابور ترکیب مکانی «**متواری جای**» را با گزینش واژه «**متواری**» از امکانات جانشینی زبان و ترکیب آن با پسوند مکانی «**جای**» به شکل چشم‌نوازی ساخته است: «در روز شنبه هفتم ذی القعدة ملطفه رسید از بوالمظفر جُمحی صاحب برید نیشابور، نبشته بود که بنده ای از **متواری جای** نبشت.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر) فرشید ورد «جای» را در ردیف شبه ضمیمه‌ها یا پیوست واژه‌ها قرار میدهد و در تعریف آن چنین میگوید: «شبه ضمیمه یا پیوست واژه (شبه پسوند، شبه پیشوند) کلمه مستقل پراستعمالیست که بسیار ترکیب میشود و نقش پسوند یا پیشوند اشتقاقی را بازی میکند.» (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان هابی، فرشیدورد: ص ۱۱۶)

اغلب ترکیبات اشتقاقی موجود در تاریخ بیهقی بر پایه اصل برجسته سازی (Foregrounding) ساخته و پرداخته شده‌اند. لغات و ترکیبات غیر منتظره و غریب باعث وقفه میشوند، لذا توجه مخاطب را جلب میکنند. «برجسته سازی صرفاً از طریق قاعده افزایشی صورت میگیرد. بعبارت ساده‌تر و بطور خلاصه میتوان گفت قاعده‌افزایی یعنی آفرینش کلمات و ترکیبات در ساختاری نو و بدیع و همچنین معنای تازه‌ای که به زبان هنجار و عادی افزوده میشود» (جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی، گلی زاده: ص ۱۹۴). مثلاً: «رسولی می‌آید، [تا] بساز با کوكبه‌ای بزرگ از اشراف علویان و قضاة و علما و فقها با استقبال روی از پیشتر، اعیان در گاه و مرتبه داران بر اثر تو آیند و رسول

را بسزا در شهر آورده آید» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر). منظور از «مرتبسه دار» قسمتی از مأمورین تشریفات که بر پا کننده مقدمات شرفیابی بودند. نویسنده در مثال زیر ترکیب موجز «با طول و عرض» را در معنا و مفهوم با شهرت و نامآور در طول زمان و سیر روزگار بکار برده است: «پس اسکندر مردی بوده است با طول و عرض و بانگ و برق و صاعقه، چنانکه در بهار و تابستان ابر باشد، که بیادشاهان روی زمین بگذشته است و بیاریده و باز شده» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر).

اکنون در کنار آنچه گفته شد، در چند بخش انواع ترکیب سازی بیهقی مطرح شده و سپس با توجه به شاخصه‌های سبک‌شناسی بسآمد هر نوع از ترکیبات موجود ارائه می‌گردد.

نگاهی به انواع ترکیبات در تاریخ بیهقی

۱- ترکیبات ونددار: از ویژگی‌های زبان فارسی وجود وندهای فراوان در آنست که گویندگان به فراخور مقام و بنا باقتضا می‌توانند از آنها برای بیان خواسته خود استفاده کنند. «وندها» به دو دسته تقسیم می‌شوند. وندهای تصریفی (Inflectional affixes) و وندهای اشتقاقی. شاعران و نویسندگان فارسی زبان از این امکان زبانی فارسی بهره برده‌اند و در این راستا واژه‌ها و ترکیبات فراوان ساخته‌اند. خسرو فرشیدورد وندها را چنین معرفی می‌کند: «سازه مقید یا وابسته یا نامستقل که بتنهایی بکار نرود و یا سازه‌ها یا کلمات دیگری همراه باشد و با آنها کلمه تازه‌ای بوجود آورد.» (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرشیدورد: ص ۸۸) بیهقی نیز با استفاده از این قاعده زبانی، ترکیبات اشتقاقی فراوانی آفریده است.

امیر مسعود در روز دوشنبه که عید فطر بود بار داده بود و همگی روزه بگشاده بودند و در میدان حاضر شده بودند. حال دشت سرسبز و پر از لاله شده بود. ترکیبی بهتر از «لاله ستان» نیست که بتواند جایگاه سر سبز و پر از گل‌های سرخ را توصیف کند، فرشیدورد «ستان» را پسوند اسم ساز مکانی که بر کثرت هم دلالت می‌کند معرفی می‌کند. بیهقی چنین می‌گوید:

«پس امیر بار داد و روزه بگشادند و غلامان سرایی بمیدان نو رفتن گرفتند و میایستادند که میدان و همه دشت شابه‌ار لاله‌ستان شده بود» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر). بیهقی در جای دیگر از پسوند «گاه» که گاهی معنی مکان و گاهی معنی زمانرا می‌رساند چنین ترکیبی می‌سازد: «یک روز گرمگاه در سرای پرده بخرگاه بود بصحرای بُست»

(بیهقی، تصحیح خطیب رهبر). «گاه» در اینجا پسوند فعال اسم سازی است که اسم زمان ساخته است. بر همین قیاس برای بیان وضعیتهای گوناگون چنین ترکیبات جدیدی ساخته است:

« تا لشکر برنشیند آنگاه کس بتازیم که از راه مخالفان در آید از **طلیعه‌گاه** تا گوید که خصمان بجنگ پیش نخواهد آمد که رسول می‌آید.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«با خانیان مکاتبه کنیم و از این حالها با ایشان سخن گویم آنگاه که رسولان فرستاده آید و عهدها تازه کرده شود و **بهارگاه** سوی غزنین برویم.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

در این دو مثال ذکر شده «گاه» پسوند مکانی است.

«چهار تاج زیرین مرصع بجواهر و بیست طبق زرین میوه ی آن انواع جواهر و بیست **دوکدان** زرین جواهر درو نشانده» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر). فرشید ورد پسوند «دان» را پسوند فعل مکانی و ظرفیت میداند.

«وی به دیوان باز نیامد و سوی خانهٔ خواجه بزرگ احمد رفت و بومصور **دیوان بان** را باز فرستاد و مثال داد که دبیران را باز باید گشت.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«اشتران سلطانی بدیولاهای رباط کروان بر رسم رفته **گسیل** کردند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

اما دو کلمهٔ «گونه» و «نیم» یکی بعنوان پسوند و دیگری بعنوان پیشوند بیشترین کاربرد را در ترکیب سازی بیهقی دارند، او توانسته با بکارگیری این کلمات ترکیبات بسیار زیبا و دلنشینی ایجاد کند که در زیر بمواردی از آنها اشاره شده است :

ترگونه (۴۱۰)، پیاده‌گونه (۴۲۱)، کاسدگونه (۴۲۴)، رنج‌گونه (۴۶۴)، آرام‌گونه (۴۸۱)، خلوت‌گونه (۴۹۹)، خجل‌گونه (۵۰۰)، خلق‌گونه (۶۱۷)، بیگاه‌گونه (۶۲۵)، ضبط‌گونه (۶۴۷)، ابله‌گونه (۶۵۹)، نرم‌گونه (۶۸۸)، بیگناه‌گونه (۷۰۱)، مواضعت‌گونه (۷۱۸)، وجه‌گونه (۷۱۸)، متوحش‌گونه (۷۵۰)، متهم‌گونه (۷۵۰)، مرادگونه (۷۶۰)، مقدم‌گونه (۸۹۸) بالاگونه (۹۰۲)، صلح‌گونه (۹۱۷)، ایمن‌گونه (۹۳۴)، متربدگونه (۴۶۵)، درجه‌گونه (۴۰۳).

گونه پسوند شباهت است، فرشید ورد در کتاب فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی میگوید: «گونه پسوندیست. مرکب و نیمه فعال و صفت ساز (گون+ه) که به اسم یا صفت میپیوندد» (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرشید ورد، ص: ۸۸) چنانچه ملاحظه میشود بیهقی با هنر خاص خود توانسته است که از این واژه بیشترین بهره را برده و آنرا در جایی بکار برده است که بیراه ننموده است، ترکیباتی که اوج خلاقیت و ابتکار بیهقی را نماینگر است.

از دیگر خلاقیت‌های بیهقی کاربرد بینظیر واژه «نیم» است. نیم که پیشوند است همان کاربرد «گونه» را دارد یعنی شباهت را میرساند و چه بایسته است اگر بگوییم این واژه واژه مورد علاقه بیهقی است. در زیر نمونه‌هایی از این کاربرد آورده شده است:

نیم دشمن (۴۱۳)، نیم رسول (۹۶۱)، نیم عاصی (۲۶۶)، نیم کافر (۲۲۱) و نیم ترگ (۲۸۷).

همچنین ترکیباتی با لفظ فراخ و شبه مانند:

فراخ حوصله (۱۲۹)، فراخ کند وری (۲۰۹)، فراخ سخنی (۴۸۷)، فراخ مزاح (۳۵۹)، فراخ نبشته (۶۲۶)، فراخ شلوار (۲۶۱)، فراخ یافت (۹۶۲)، شبه وزیر (۲۶۲)، شبه هزیمتی (۷۰۸)، شبه رسول (۱۵۰).

در زیر برخی از ترکیبات ونددار تاریخ بیهقی فهرستوار آورده میشود:

ستورگاه (۲۴۸)، سرایچه (۱۹۸)، خواهشک (۲۵۰)، روزینه (۹۲۲)، سرگیندان (۹۲۰)، ساختگی (۱۵۵)، خماریچی (۲۷۲)، اکفوار (۹۹۴)، بنده‌وار (۹۶۱)، کارزارگاه (۸۷۵)، بغلگاه (۲۳۸)، شادمانگی (۷۵۰)، بندگانه (۷۶)، ترکانه (۹۴۶)، بارانک (۴۱۰)، خاکسار (۹۲۷)، شادروانک (۸۷۱)، فریفتگاری (۴۹)، اندیشمند (۲۳۶)، کافرستان (۱۱۰۹)، خرماستان (۲۹۰)، گریزگاه (۴۸۳)، رونمازگاه (۶۷۹)، متواریگاه (۶۶۱)، خاصگی (۸۷۱)، پیشترک (۸۹۲)، شکرستان (۲۱۴).

۳۵/۶۶ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی، ترکیبات ونددار است.

۲- ترکیبات شبه ونددار: در زبان فارسی افزون بر وندها، کلماتی هستند که در حکم وند عمل میکنند. بنا بتعریفی، که کلباسی میدهد: «شبه وندها (موارد میان مرزی) کلمات آزادی هستند که در ترکیب با کلمات دیگر با معنایی بجز معنی اصلی خود بکار میروند. شبه وندها هرگاه معنی اصلی خود را از دست بدهند و یا دیگر بصورت آزاد بکار نروند به وند تبدیل میگردند» (ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، کلباسی: ص ۱۴۵). فرشیدورد نیز به آنها شبه ضمیمه یا پیوست واژه میگوید. در زبان فارسی لغاتی همچون آباد، خر، شاه، خانه و نامه بعنوان شبه وند عمل میکنند در تاریخ بیهقی نیز ترکیبات جدیدی دیده میشود که بمدد شبه وندها ساخته و پرداخته شده اند؛ ویژگی دیگر این ترکیبات اینست که فارغ از جایگاهی که در ساختار کلام دارند، خود بتنهایی واجد بلاغت و زنگی زیبا شناختی هستند. در تاریخ بیهقی با استفاده از واژه «نامه» ترکیبات جدید و بدیعی ساخته شده است که به بهترین نحوی گویا مقصود نویسنده است.

برای مثال بیهقی برای توصیف توجه لطف آمیز امیر نصر به ابوالقاسم ترکیب «**عنایت نامه**» را میسازد: «امیر نصر ابوالقاسم را دستاری داد و در باب وی **عنایت نامه** یی بنشت.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

یکی دیگر از لغات مورد علاقه بیهقی که در شمار شبه وندها محسوب میشود، واژه «**جای**» است. این شبه وند که مبنای ساخت ترکیبات بیشماری در تاریخ بیهقی است، دقیقاً بیانگر فرآیند قاعده افزایی در تاریخ بیهقی است. در داستان کشته شدن عبدالجبار پسر خواجه بزرگ ترکیب بدیع «**متواری جای**» خودنمایی میکند: «در ساعت از **متواری جای** بیرون آمد و بر پیل نشسته بود و بمیدان سرای امارت آمد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

در جای دیگر بیهقی ترکیب زیبای «**جنگ جای**» را که همان کارزار و میدان جنگ است بکار میبرد: «امیر گردبرگرد قلعت بگشت و **جنگ جایها** بدید، نمود پیش چشمش و همت بلند و شجاعتش آن قلعت و مردان آن بس چیزی.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

واژه «**خانه**» از جمله شبه وندهای مورد عنایت شاعر است که بمدد آن توانسته ترکیبات بدیعی بسازد. امیر مسعود در جریان خلعت پوشی خواجه احمد حسن از او میخواهد که کارهای موقوف را بسرعت پیش گیرد و خواجه احمد حسن گفت: «فرمان بر دارم و زمین بوسه داد و بازگشت سوی **خانه**، و مواضعه با وی بردند و سوگند نامه بدوات **خانه** بنهادند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

با استفاده از همین شبه وند این ترکیبات بسیار زیبا را میبینیم: «امیر اشارت کرد سوی حاجب بلغاتگین که مقدم حاجبان بود تا خواجه را بجامه **خانه** برد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«پس از بازگشتن ایشان امیر فرمود دو مجلس **خانه** زرین با صراحیهای پر شراب و نقلدانها و نرگسدانها راست کردند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«مقدار هزار و پانصد با ما بیاید و سواری هشت هزار، تفاریق، گزیده تر؛ و ده پیل و آلت قلعت گشادن و اشتري پانصد زراد **خانه**.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«و چهار بالمش دو برین دست و دو برآن دست، و زنجیری زراندود از آسمان **خانه** صفه آویخته تا نزدیک صفه تاج و تخت، و تاج را در او بسته.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«او را باز گردانیدند و در رسول **خانه** فرود آوردند و نزل بسیار دادند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

برخی از دیگر ترکیبات بدیع به مدد شبه وندها در تاریخ بیهقی بدین قرارند؛ آبیگینه خانه (۸۰۹)، ستارآباد (۱۸۵)، مارآباد (۱۷۲)، بهاری خانه (۸۷۱)، پندنامه (۶۷۱)، گشاد نامه (۱۷۴)، جنگل آباد (۶۱)، فتح نامه (۹۰۷)، نهاله جای (۷۴۷)،

نهاله جای (۷۴۷)، بارنامه (۸۸۶)، عهدنامه (۱۸۷)، خلوت جای (۱۷۳)، دویت خانه (۱۱۰۴).

۹/۸ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی ترکیبات شبه وندار است.

۳- **صفت‌های فاعلی مرکب مرخم:** یکی دیگر از امکانات زبان فارسی برای نامیدن پدیده‌ها و بیان ویژگیها ساختن صفت‌های فاعلی مرکب مرخم است؛ مهمترین دلیل کوتاه یا مرخم شدن چنین صفاتی آسانسازی و اقتصاد زبانی است. در تاریخ بیهقی هم بدین وسیله ترکیب‌سازی شده است، یکی از دلایل بارز بکارگیری چنین صفاتی ایجاز سخن در محور همنشینی است. همچنین برای بیان موقعیتها و ویژگیهای شخصیتها ترکیباتی از این دست بهترین نمودی است که گویای احوال آنهاست، ترکیب زیبا و دلپسند «گردن آور» را بمعنای پهلوان و دلیر بکار برده است:

«و غلامان گردن آورتر خوارزمشاه از مرگ شمتی یافته بودند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

گاهی نیز بسبب علاقه نویسنده به تکرار واژه‌ها، لازم می‌آید که تکرار، بازگویی صرفی نباشد؛ بلکه واژه مکرر با یک جزء فعلی ترکیب می‌شود و صفت فاعلی مرکب مرخم جدیدی ساخته می‌شود: «فرمود مرتسبه داران را که چنان باید که چون شناس بدرگاه آید، همگان او را از اسب پیاده شوند و در پیش او بروند تا آنگاه که بمن رسد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«نخست نزدیک سباشی رفتیم، کمرکش او حسن پیش او بود.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

صفت‌های فاعلی مرکب مرخم بیشتر برای توصیف ویژگیها و صفات افراد و اشیا بکار می‌رود نکته قابل ذکر در کار بیهقی اینست که با وصف اشیا و افراد بمدد این ترکیبات تازه و خوش ساخت توجه مخاطب را بر میانگیزاند؛ در باب کسانی که در کار کردن کندی از خود نشان میدهند و آهسته کار را پیش می‌برند، چنین می‌گوید:

«مردی دیداری و نیکو و کافی است اما یک عیب دارد که بسته کار است.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

کلباسی در ساختار این ترکیبات چنین می‌گوید: «کلمات همراه با مشتق فعل به گروهی از کلمات مرکب گفته می‌شود که یک جزء آنها یکی از کلمات مشتق فعل باشد.» (ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، کلباسی:ص ۴۳)

نویسنده به کمک فعل «کشیدن» ترکیب بسیار بدیع و زیبایی ساخته است که به شایستگی گویای وضعیت پدیده‌ها و شخصیتهاست؛ «امیرالمومنین ما را منشوری فرستاده است که چنین ولایت که بی خداوند و تیمارکش ببینیم بگیریم» (بیهقی، تصحیح

خطیب رهبر). گاهی ترکیباتی را ساخته است که ممکن است چندان در زبان فارسی روایی نیابند؛ مثل ترکیب «دل انگیز» در معنای دلیر و شجاع. «من هم این اندیشیده ام که شما می‌گویید و حسن سلیمان را اینجا خواهم ماند با سواری پانصد دل انگیز» و گاهی نیز ترکیباتی را بکار برده است که بعد از او نیز مورد استفاده دیگران قرار گرفته است؛ مانند ترکیب «باریک گیر» در معنای کسانی که مته به خشخاش می‌گذارند و در مواجهه با مسائل سختگیری بسیار بخرج می‌دهند. «مرد سخت بدخو بود و باریک گیر» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر). برخی از دیگر صفت‌های فاعلی مرکب بدیع تاریخ بیهقی عبارتند از:

دلگیر (۱۹۰)، معاملت دان (۵۱۱)، شرجو و شرخواه (۹۷۷)، بدآموز (۴۶۴)، گردن کش (۹۵۰)، جگر آور (۲۳۶)، سبک تاز (۱۱۰۷)، بستگانی خوار (۲۱۰)، حوائج کش (۴۲۱)، مایه دار (۸۹۰).

یکی دیگر از ضمایم پرکاربرد بیهقی، پسوند «دار» است، بطوریکه نویسنده این واژه را اساس ساختن بسیاری از صفت‌های فاعلی مرکب قرار داده است، که همگی مناصب درباری و سپاهی و مشاغل خاص دوره غزنوی است. در زیر برخی از این ترکیبات نمونه وار آورده میشود:

اسکدار (۴۴۶)، جاندار (۱۷۷)، چتردار (۱۱۱۷)، دوات‌دار (۴۱۸)، رکاب‌دار (۹۹۱)، سلاح‌دار (۵۰۷)، سپاه‌دار (۲۷۲)، طشت‌دار (۵۹)، علم‌دار (۱۱۱۷)، کاردار (۷۲۲)، رسول‌دار (۴۳۸).
۱۸/۵۴ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی صفت‌های فاعلی مرکب است.

۴- صفت‌های مفعولی مرکب مرخم: در تاریخ بیهقی بسامد ترکیبات مفعولی مرکب کمتر از صفت‌های فاعلی مرکب است؛ این مسأله در کلیت زبان فارسی هم مشهود است. ابوالفضل بیهقی همان مقدار اندکی هم که از این نوع ترکیبات آفریده است، خوش‌آهنگ و نظر‌گیر و دلپسندند و برخی از آنها هم چنان خوش ساخت هستند و بقاعده و اصول خلق شده اند که کاملاً امروزی مینمایند؛ همچون ترکیب «**عشوه آمیز**» بمعنای آمیخته با نیرنگ و فریب: «همگران **عشوه آمیز** سخنی میگفتند و کاری بزرگ افتاده سهل میکردند، چنانکه رسم است که کنند و من البته دم نمیزدم.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

گهگاه این قسم از ترکیبات را بوجهی کنایی ساخته است. در داستان «مشاوره در باب حرکت امیر به هندوستان» علی تگین را با ترکیب «**دم‌کنده**» توصیف کرده است. ترکیب «**دم‌کنده**» در معنای کینه جو، نیز بوجهی کنایی بکار رفته است:
 «و علی تگین مار **دُم‌کنده** است برادر بر افتاده روی بی‌غوث مانده.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بیهقی در داستان «رفتن لشکر از تگیناباد به هرات» افراد سرشناس و کسانی که وجهه متمایز نزد دیگران دارند را با ترکیب «**روی شناس**» بکار برده است:
 «و اعیان و **روی شناسان** چون ندیمان و جز ایشان بیشتر بُنه یله کردند تا با حاجب آیند و تخت رفتند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

برخی دیگر از صفت‌های مرکب مفعولی عبارتند از:

عشوه آمیز (۷۰۹)، دست بسته (۵۰۷)، سیم کوفت (۴۹۵)، مردشمار (۹۸۱)، تمام ساخته (۱۷)، شهربند (۶۱)، راست کرده (۲۰۵)، دست رشت (۱۷۹)، سرهنگ شمار (۶۸۳)، مهره زده (۱۷۵)، راست نهاده (۹۶۳)، فراخ یافت (۹۶۲)، خانه زاد (۱۱۲۰).

۱۶/۴۲ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی صفت‌های مفعولی مرکب است.

۵- ترکیبات وصفی: نو جویی بیهقی باعث شده تا در گستره فراخ واژه‌ها، شخصیتها، پدیده‌ها، وضعیتها و موقعیتها را با صفاتی بدیع و نظرگیر همراه کند؛ صفاتی چنان خوش ساخت که باعث برجستگی داستان میشوند. چنین واژه‌های مرکب یا ترکیبات خوش ساخت از اجزای گوناگونی تشکیل میشوند. این واژه‌های مرکب تابع قوانین ترکیب‌سازی زبان فارسی هستند. اما نکته قابل توجه در کار بیهقی اینست که آنها را از محور همنشینی زبان احضار کرده و در بستر جدیدی جای داده است. این ترکیبات در میان انبوه واژگان بیهقی دارای برجستگی خاصی هستند که نظر هر خواننده را بخود جلب میکنند. در این مقام، ترکیبات وصفی بدیع بیهقی را بر اساس تقسیم‌بندی که در کتاب ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز آمده است، بیان میکنیم.

از ترکیب اسم + صفت، صفت مرکب جدیدی ساخته است؛ در وصف بیان روشن و واضح اندیشه‌ی امیر چنین آمده است: «من که بونصرم گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، خداوند **سرگشاده** با بنده بگوید که چه اندیشیده است و رأی عالی بر چه قرار داده اند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

واژه «**اسبه**» از واژگان مورد علاقه نویسنده است که چندین جا از ترکیب آن با دیگر اسامی ترکیبات بدیعی را ساخته است؛ در باب اسب سوران شتابنده و ماهر چنین داد سخن داده است: «سواری پنجاه نیک **اسبه** بر مقدمه و طلوعه فرستاد و آواز تکبیر قرآن خوانان برآمد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

از صفت «**سخت**» بعلاوه اسم «**هول**» (معنای ترسناک) ترکیب فصیح و بلیغ «**سخت هول**» را ساخته است که به بهترین وجهی گویای وحشت و هول‌انگیزی و شدت آنست:

«ملاعین حصار غور برجوشید و بیکبارگی خروشی کردند **سخت هول** که زمین بخواست درید.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بسآمد ترکیبات وصفی جدید در تاریخ بیهقی که یک جزء آنها صفت باشد، بسیار بیشتر است از ترکیباتی که هر دو جزء آنها صفت باشد. بیهقی برای نمایان ساختن شدت قلت و محدود بودن صفت «**سخت اندک**» را بکار میبرد. «اسکندر مردی بود که آتش وار سلطانی وی نیرو گرفت و بربالا شد روزی چند **سخت اندک** و پس خاکستر شد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بیهقی در جایی دیگر نیز از ترکیب اسم+صفت بهره برده است. بطوریکه فرد سختکوش و ثابت رأی و با اراده را با ترکیب «**کمرسخت**» توصیف میکند. «عارض مردی **کمرسخت** بود.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

اجزای تشکیل دهنده برخی از صفات مرکب متشکل از اسم + اسم است. بیهقی در توصیف حاجب علی که هیچگاه خنده با دهان گشاده و قهقهه نمیزد و فقط تبسم میداشت از آنجا که مردی جدی بود و اهل مزاح هزل نبود ترکیب «**زهر خنده**» را بکار میبرد:

«و وی هر کسی را لطف میکرد و **زهر خنده** میزد و بهیچ روزگار من او را با خنده فراخ ندیدم الا همه تبسم.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بعنوان نمونه چند تا از دیگر ترکیبات وصفی بدیع تاریخ بیهقی را ذکر میکنیم؛ پاکیزه روی (۶۷۹)، خرد مردم (۹۶۲)، خوش پشت (۱۵۷)، زرین دست (۹۴۵)، بداسب (۹۵۰)، سبک رکاب (۱۱۰۶)، تمام خرد (۱۵۵)، تن آسان (۷۲۱)، تنگ حال (۵۳)، بداختیار (۱۵۹)، خامل ذکر (۱۵۱)، نیکو صدقه (۶۳۸)، تمام سلاح (۹۲۱)، ترسان خاطر (۷۰۳)، دلگیر (۱۹۰)، یک دستی (۲۵۹)، یک لخت (۹۴۶)، بسته لوا (۵۰۶)، تنگ ساق (۹۵۷)، یکسواره (۹۴۵)، یک طاق (۴۱۰).

۹/۲۷ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی ترکیبات وصفی است.

۶- **ترکیبات اسمی:** در تاریخ بیهقی بسامد ترکیبهای اسمی نسبت به انواع ترکیبات واژگانی وصفی کمتر است. این امر بدان سبب است که امکان پیوستن ساختهای اسمی به همدیگر کمتر فراهم است. امکان پیوستن یک جزء فعلی یا صفت و یا یک‌وند بیشتر از امکان پیوستن دو جزء اسمی به همدیگر است. جزء های فعلی و وصفی که به اسم میپیوندند برای توصیف و تحدید معنای آن بکار میروند (ترکیب سازی واژگانی در پنج گنج نظامی، قاسمی پور: ص ۱۳۰). ممکن است حاصل پیوستن دو اسم به هم اسم

یا پدیده‌ای جدید باشد. مثلاً بیهقی از ترکیب دو واژه «آسمان» و «خانه» اسم مرکب «آسمان خانه» بمعنای سقف خانه را ساخته است:

«و در آن بهاری خانه خوانی ساخته بودند و بمیان خوان کوشکی از حلوا تا آسمان خانه و بر او بسیار بره.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

از جمله واژگان مورد علاقه بیهقی در ترکیب‌سازی واژه «پیل» است. برای مثال ترکیب «کاسه پیل» در معنای نوعی نقاره: «رسولدار برفت با جنیبتان و قومی انبوه و رسول را بر نشاند و آوردند و آواز بوق و دهل و که سه پیل بخاست.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر) در جایی دیگر از ترکیب واژه «پیل» و «مهد» اسم مرکب «پیل مهد» را ساخته در معنای پیلی که تخت روان بر پشت آن باشد؛

«امیر بار نداد که برخاست نشست و علامت و چتر بیرون آورده بودند و غلامان سوار بسیار ایستاده، و آواز آمد که ماده پیل مهد بیانند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

در موضعی دیگر ترکیب «آینه پیل» را در معنای دهل یا طبل بزرگ بر پشت پیل بکار برده است؛ «آواز باواز دیگر بوقها پیوست و غریو بخاست و بر درگاه کوس فرو کوفتند و بوقها و آینه پیلان بجنابانیدند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

چنانچه مشاهده شد بیهقی با ظرافت خاصی با این واژه «پیل» بازی کرده و با گذاشتن آن در کنار واژه‌ای دیگر یک ترکیب اسمی بدیع ساخته که هر کدام به نوبه خود دارای خوش ساختی و زیبایی خاصی هستند.

هنگامی که می‌خواهد حالت صلح بنا بر مصلحت و دوستی ظاهری را توصیف کند از ترکیب دلنشین «گرگ آشتی» بهره می‌گیرد؛ «رسولی فرستد و با این قوم گرگ آشتی کند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بیهقی در داستان «دنباله فرار از دندانقان» در توصیف وضع ظاهری بولفضل در لشکرگاه ترکیب «لت انباده» بمعنای بیحفاظ و بیقدر بکار برده است. «در همه لشکر گاه سه خر پشته دیدم یکی سلطان را و دیگر امیر مودود را و سه دیگر احمد عبدالصمد را؛ و دیگران سایه بانها داشتند از کرباس و ما خود لت انبان بودیم.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

از دیگر ترکیبات اسمی موجود در تاریخ بیهقی ترکیب «کمر شکار» بمعنای کمربند است: «برخاست و بپوشید و زمین بوسه داد. امیر فرمود تا کمر شکاری آوردند مرصع بجواهر، و وی را پیش خواند و بدست عالی خویش بر میان او بست.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

یکی از بهترین ترکیبات اسمی که بیهقی در کل تاریخ خود ساخته است ترکیب زیبای «دیو سوار» است. بیهقی با فراخوانی واژه «دیو» که موجودی خیالی است و نشان دادن آن در کنار واژه «سوار» بقدری پسندیده عمل کرده تا جایی که ذهن مخاطب را بچالش کشانده و او را به تأمل وا میدارد. «و مثال و نامه‌ها نبشتند و بفرستادند و خیل‌تاشی و مردی از عرب از تازندگان دیو سواران نامزد شدند و نماز خفتن را سوی تگیناباد رفتند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

از دیگر ترکیبات اسمی موجود در تاریخ بیهقی ترکیب بکر «دست آویز» است. نویسنده با هنرمندی خاصی توانسته است با کنار هم نهادن واژه «دست» و ماده فعل امر «آویز» چنین ترکیب رسایی را با معنای جنگ مختصر خلق کند. «چون طوسیان تنگ در رسند، من پذیره خواهم شد و یک زمان دست آویزی بکرد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

برخی دیگر از ترکیبات اسمی تاریخ بیهقی عبارتند از:

آب دست (۶۹۵)، اسب نمد (۶۲۶)، اسب نوبت (۱۱۰۲)، پایکار (۱۹۹)، خوانسالار (۷۲۴)، دبیرسرای (۹۸۴)، دبیرنوبتی (۲۱۴)، دشنامی فحش (۹۳۵)، دشمن بچه (۸۷۸)، سرغوغا (۱۸۳)، تاریخ پایه (۱۴۹).

۱۷/۱۳ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی ترکیبات اسمی است.

۷- ترکیبات مصدری: «ی و - گی» مصدری پسوند فعال اسم ساز است که اسم معنی و اسم مصدر میسازد. این لفظ معمولاً آخر صفت میپیوندد و آنرا تبدیل بحاصل مصدر میکند (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرشید ورد: ص ۴۷۱-۴۷۲). ترکیبات مصدری موجود در تاریخ بیهقی از سه جزء ساخته شده‌اند که بیشتر آنها هم در اصل صفت‌های فاعلی مرکب مرخمی هستند که «یای» مصدری به آنها افزوده شده است؛ بدین معنی که بر اساس فرایندی پایگانی ساخته شده‌اند؛ یعنی «کلمه غیر بسیطی که از این فرایند حاصل میشود، خود میتواند در ساخت کلمه غیر بسیط دیگر پایه قرار گیرد» (ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، کلباسی: ص ۳۶). مثلاً ترکیب «صاحب برید» (در معنای زمین پست و چپار) دو جزء است که از آن ترکیب مصدری «صاحب برید» ساخته شده است؛ «پس خیل‌تاش را قتلغ تگین بهشتی و مشرف و صاحب برید گرد همه سرای‌ها برآوردند و یک یک جای بدو نمودند تا جمله بدید و مقرر گشت که هیچ خانه نیست بر آن جمله آنها کرده بودند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

ترکیب «دستگرایی» در معنای زورآزمایی و دست و پنجه نرم کردن نیز از جمله ترکیبات مصدری موجود در تاریخ بیهقی است: «باینگین گفت: پیشترک روم و دستگرایی کنم، و برفت، و سنگ روان شد و وی خویشان را نگاه می داشت.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بد آرامی = ناراحتی (۶۳۵)، بار خدایی = سالاری و سروری کردن (۲۲۳)، آب ریختگی = آبرو رفتن (۴۳۵)، بد آموزی (۴۶۴)، کم اندیشگی (۹۷۴)، پسرپردری (۴۶۹)، بواجبی (۱۷)، ناروائی (۱۹۵)، بکارآمدگی (۱۸۰)، حاجب بزرگی (۲۰۹).

۳/۵۶ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی ترکیبات مصدری است.

۸- **کلمات پیوندی:** «کلمات پیوندی به گروهی از کلمات مرکب گفته میشود که در آنها واژه یا واژگی بصورت عنصر پیوند دهنده (به طور بالفعل یا بالقوه) دو پایه اصلی کلمه را که میتوانند متفاوت یا مکرر باشند بهم متصل کند. حاصل این ترکیب معمولاً اسم، صفت قید، اسم صوت یا صوت است.» (ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، کلباسی: ص ۵)

بیهقی در جای جای اثر خود از چنین شیوه ترکیب سازی بهره برده است که در بسیاری از موارد ترکیبات پرکاربرد زمان خود است که در کنار آن ترکیبات خوش ساخت و بدیع وجود دارد که پدید آورنده آن خود اوست و نوجویی و خلاقیت بیهقی او را به چنین وادی کشانده است. مثلاً ترکیب خوش آهنگ و بدیع «ترکا ترک» که در معنای صدای برخورد اجسام و ابزار جنگ است که اوج زنده بودن نثر بیهقی را میرساند در توصیف صحنه های نبرد؛ «قلب امیر از جای برفت و جهان پربانگ و آواز شد و ترکا ترک بخاست.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بیهقی در داستان «مذاکره امیر با خواجه در باب خوارزمشاه» ترکیب «کشاکش» را در ساختی دلپسند به معنای ستیزه و جدال بکار میبرد؛

«آنچه پیش از این نوشته بودم که قائد را در **کشاکش** لگدی چند زدند در سرای خوارزمشاه برخایه و دل و گذشته شد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

یکی از زیباترین ترکیبات پیوندی تاریخ بیهقی ترکیب «ریشاریش» در داستان «تصرف حصار و تسلیم در میش بت» است. این ترکیب بقدری زنده و محسوس است که شاهدهی گران در هنرمندی نویسنده در وصف صحنه های مهیج نبرد است در معنای نبرد تن به تن؛ «و هر برج که فرود آوردی، آنجا بسیار مردم گرد آمدندی و جنگ ریشاریش کردند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

نویسنده با کنار هم گذاشتن و احضار ستاک حال دو فعل متفاوت توانسته است ترکیب خوش ساخت «دار و گیر» را بمعنای زد و خورد بکار ببرد؛ «سواران آسوده از کمینها بر آمدند و بوق بزدند و بانگ دار و گیر بر آمد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

بیهقی برای تعبیر پراکنده شدن خبری و به گوش همه رسیدن آن ترکیب تازه و زیبای «گوشاگوش» را بکار میبرد؛

«او را از پیل فرو گرفتند و خبر مرگ گوشاگوش افتاد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

علاوه بر موارد مذکور در تاریخ بیهقی نمونه‌های دیگری از ترکیبات پیوندی وجود دارد که چند مورد از آنها آورده میشود؛

کور و کبود = زشت و نادلیذیر (۴۸۳)، اثبات و اسقاط = ثبت و حذف، نام در دفتر لشکریان (۹۸۷)، افتاد و خاست = تنزل و ترقی مقام (۴۰۴)، خاکی و نمکی = تظاهر و ریا (۱۱۰۹)، نام و ننگ (۱۵۰).

در تاریخ بیهقی گروهی دیگر از کلمات مرکب دیده میشوند که در آنها کلمه ای عیناً تکرار میشود این کلمات اغلب محاوره‌ایند و اغلب دارای بار معنایی زیادی هستند؛ کاربرد دوباره این ترکیبات باعث گسترش طول و عرض زبان فارسی میشود. بیهقی در توصیف تصرف حصار در میش بت و شکست غوریان و گریختن آنها چنین میگوید: «آن دو تن دیگر را از اسب بگردانیدند، و آن بود که غوریان در رمیدند و هزیمت شدند و آویزان آویزان میرفتند تا دپه که در پای کوه بود.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

چنانکه مشاهده میشود ترکیب بدیع و خوش‌آهنگ «آویزان آویزان» را در معنای جنگ و گریزکنان سپاه غوریان بکار برده است. آنچه در وهله نخست در این ترکیب توجه را بخود جلب میکند معنای شگفت‌انگیز است که از این ترکیب بدست میدهد که باز هم گویای هنرمندی بیهقی در ترکیب‌سازی است.

در ادامه همین داستان، ترکیب زیبا و فصیح «خوش خوش» در معنای آهسته آهسته نمود پیدا میکند: «و امیر علامت را میفرمود تا پیشتر میبردند و خود خوش خوش بر اثر آن میراند.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

در جایی دیگر نویسنده با کنار هم گذاشتن دو اسم همانند هم ترکیب گوشنواز و نظرگیر «نجم نجم» را در معنای اندک اندک ابداع کرده است: «و مهلتی و توفقی باشد تا او این حاصل را نجم نجم سه سال بدهد.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

«تکرار واژه در تعبیر‌سازی و ترکیب‌آفرینی‌های بیهقی جایگاه خاصی دارد» (جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی، گلی زاده: ص ۱۹۶). نویسنده در جای دیگر از تکرار واژه بقصد حصر استفاده

کرده است؛ کار کار شماس است یعنی فقط از شما بر می‌آید: «کار کار شماس است. سلطان را بگوی که من پیر شده ام و روزگار دولت خویش بخورده ام و پس از امیر محمود تا امروز زیادت زیسته ام.» (بیهقی، تصحیح خطیب رهبر)

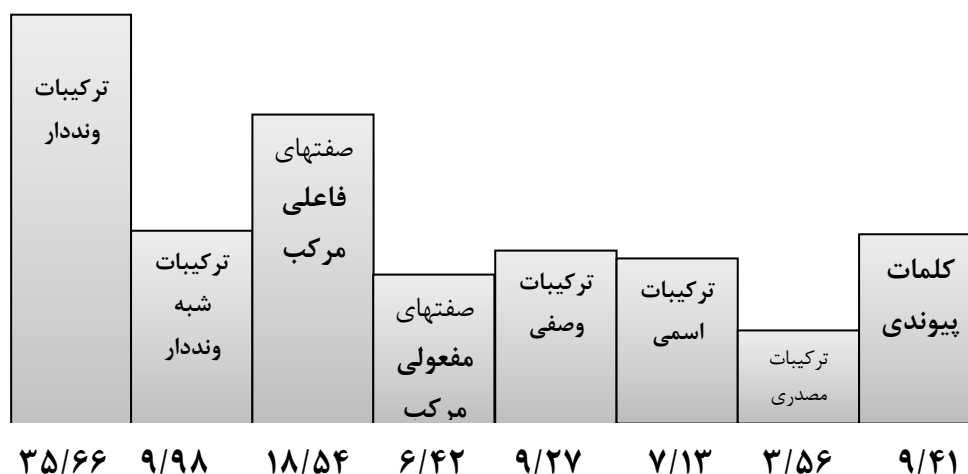
همچنین است ترکیباتی نظیر: زود زود (۱۹)، زمان زمان (۶۲۴)، خیر خیر (۵۲)، یکان یکان (۹۷۹)، خوران خوران (۲۰۹)، خوشک خوشک، نرمک نرمک (۵۳۹).

خسرو فرشید ورد در مورد پسوند صفت ساز و قید ساز «کَ ک» می‌گوید: «کَ ک» با حفظ معانی اصلی گاهی صفت را تبدیل بقید میکنند (فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، فرشید ورد: ص ۳۶۹). که این در مورد «خوشک خوشک» و «نرمک نرمک» کاملاً مصداق پیدا میکند.

۹/۴۱ از ترکیبات موجود در تاریخ بیهقی کلمات پیوندی و مکرر است.

نتیجه آماری

طبق بررسی‌های انجام شده از تمام ترکیبات مستخرج از تاریخ بیهقی، حال فراوانی و بسامد هر گروه از ترکیبات موجود در این اثر در نمودار زیر نشان داده میشود تا براساس داده های آماری ویژگیهای سبک‌شناسی آن بهتر نشان داده شود.



هنرمندی بیمانندی در مکان مناسب خود جای می‌گیرند و توجه مخاطب را بر میانگینند؛ ترکیباتی که در سرتاسر اثرش به بلاغت و فصاحت آن افزوده است. دقت نظر و باریکبینی بیهقی و تسلط والای او بر ساخت ترکیبات سرمشقی برای برخی از نویسندگان

روزگار ما است. وفور ترکیبات با ساختهای گوناگون باعث شده که ذخیره‌ای انبوه از ترکیبات و مشتقات ناب فارسی بدست دهد تا جایی که بتوان تدوین واژه‌نامه‌ای برای این اثر گراندقدر در ذهن متبادر شد. کاری که چندین فایده بر آن مترتب است. از جمله میتوان نتایج سبک‌شناسی از آن دریافت و نیز گنجیه‌ای برای استفاده این ترکیبات در زبان معیار امروزی باشد. بنابراین زبان او وسعت تعبیری شگفت‌انگیز پیدا کرده است. در واقع بیهقی با بکار بردن بایسته این ترکیبات هم معنای مورد نظر را با دقت تمام ادا میکند و هم زیبایی خاصی به بیان خود میدهد.

منابع

۱. آشنایی زدایی در ادبیات (مقاله)، از آذر نفیسی، مجله کیهان فرهنگی، س ششم، ش ۲، ۱۳۶۸، ص ۳۵.
۲. از زبان شناسی به ادبیات، از کوروش صفوی، چاپ اول، چشمه، تهران، ۱۳۷۳.
۳. اصول دستور زبان فارسی، از کمال طالقانی، چاپ چهارم، مشعل، اصفهان، ۱۳۵۸.
۴. انواع نثر فارسی، از دکتر منصور رستگار فسایی، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۰.
۵. بعضی از قواعد دستوری تاریخ بیهقی (مقاله)، از دکتر خسرو فرشید ورد، یادنامه ابوالفضل بیهقی، بکوشش محمد جعفر یاحقی، چاپ چهارم، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۳۹۵-۳۶۵.
۶. تاریخ ادبیات ایران، از دکتر ذبیح الله صفا، چاپ هفتم، فردوسی، مشهد، ۱۳۸۴.
۷. تاریخ بیهقی، از ابوالفضل بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر (دوره سه جلدی)، مهتاب، تهران، ۱۳۸۵.
۸. ترکیب سازی واژگانی در پنج گنج نظامی (مقاله)، از دکتر قدرت قاسمی پور، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، س ۳، ش ۲، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۳۵.
۹. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، از محمد رضا باطنی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.
۱۰. جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی (مقاله)، از دکتر پروین گلی زاده، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۳، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶-۱۹۱.
۱۱. دستور زبان فارسی، از پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱.
۱۲. دستور و ساختمان زبان فارسی، از حسین عماد افشار، چاپ دوم، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲.

۱۳. دستور زبان فارسی، از دکتر تقی وحیدیان کامیار، (با همکاری غلامرضا عمرانی)، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵.
۱۴. ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، از دکتر ایران کلباسی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
۱۵. ساخت زبان فارسی، از آزیتا افراشی، سمت، تهران، ۱۳۸۶.
۱۶. ساختمان کلمه، از پرویز ناتل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶.
۱۷. سبک‌شناسی، از دکتر محمود فتوحی، چاپ اول، سخن، تهران، ۱۳۹۰.
۱۸. سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، از محمد تقی بهار، جلد دوم، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
۱۹. فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، از دکتر خسرو فرشید ورد، چاپ اول، زوآر، تهران، ۱۳۸۶.
۲۰. کلیات سبک‌شناسی، از دکتر سیروس شمیسا، چاپ سوم، میترا، تهران، ۱۳۸۸.
۲۱. نقد ادبی، از دکتر سیروس شمیسا، چاپ سوم، میترا، تهران، ۱۳۸۸.
۲۲. نکاتی راجع به تاریخ بیهقی (مقاله)، از محمد پروین گنابادی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، به کوشش محمد جعفر یاحقی، چاپ چهارم، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴-۱۰۳.
۲۳. هنر نویسندگی بیهقی (مقاله)، از دکتر غلامحسین یوسفی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، به کوشش محمد جعفر یاحقی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸، ص ۶۰۳-۵۸۵.

منابع انگلیسی

۲۴

Chomsk Y, N. syntatctic structures , paris mouton 1971.

۲۵

Saleman , s . Shukovski . Persische Grammatik.